



۲

عاشقانه‌ها

سلامان و ابسال

پیش عبد الرحمن جامی

مقدمه و برگردان به نشر دکتر زینب افضلی

نظارت عالی دکتر سیده زیبا بهروز



www.ketab.ir

سرشناسه : افضلی، زینب، ۱۳۶۱ -
 عنوان و نام پدیدآور : افسانه و اساطیر / نثر روان / عبدالرحمان جامی؛
 گردان به نثر روان زینب افضلی؛
 مشخصات نشر : تهران : نشر مطهرات، دیشه ورزان آریا، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری : ۱۴۰ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸-۴۰-۲
 وضعیت نویسی : فیفا
 موضوع : داستان های فارسی - قرن ۱۴
 موضوع: جامی، عبدالرحمن بن احمد، ۸۱۷-۸۹۰ ق / سالمان و
 اساطیر و افسانه ها
 موضوع : 20th century -- Persian fiction
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ س۸۵۳/ف۵۸۲۱۲
 رده بندی دیویی : ۳۸۸
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۳۱۲۹۰۵

انتشارات کافینو و محصولات اندیشه‌ورزان (آریا)

سلامان و ابسال

عاشقانه‌ها (۲)

ترجمه: شبنم عبداللہ من جامی

مقدمه و برگزیده: دکتر زینب افضلی

نظارت علمی: سید سیدہ زیبا، پرویز

طرح جلد: سید ایمان نور، نجفی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶ - نوبت: ۱۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۰۵۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰-۶۹۷۸-۶۰-۴

تلفن: ۸۸۷۰۰۵۹۶-۸۸۵۵۰۴۰۳

andishevarzan.info@yahoo.com

ارتباط با مشتریان: ۰۹۱۲۳۶۱۷۷۵۳

telegram.me/cafenovel

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

فهرست عناوین

- ۱۵ سخن ناشر:
- ۱۷ پیشگفتار:
- ۱۹ مقدمه‌ی مصحح و بازگردان:
- ۲۳ آغاز داستان:
- ۲۵ حکایت آن کُرد که در انبوهی شهر کدویی بر پای خو بست:
- ۲۷ نعت خواجه‌ای که ربقه‌ی بندگی‌اش طوق گردن سربلندان است و:
- ۲۹ حکایت آن غلام نخوت‌کیش که به واسطه‌ی مکنت خواجه‌ی خویش:
- ۳۱ در مدح پادشاه دین‌پناه:
- ۳۵ حکایت آن شاعر که دعوی مداحی شاه کرد و:
- ۳۷ اظهار عجز از استیفای ثنا کردن و دست تضرع به ادای دعا برآوردن:
- ۳۹ انتقال به مدح گوهر کان فتوت و:
- ۴۱ در صفت ضعف و پیری و سدّ باب منفعت‌گیری:
- ۴۵ حکایت آن پیر هشتادساله که پیش طبیب رسید و:

- ۴۷..... در سبب نظم کتاب و باعث عرض این خطاب:
- ۴۹..... حکایت مجنون که در بادیه از انگشت قلم کرده بر
- ۵۱..... گفتار در موفق شدن جناب خلافت پناهی
- ۵۳..... حکایت آن پاره دوز
- ۵۵..... در بیان آنکه امضای عزیمت بر ترک گناه در مشیت حق است
- ۵۷..... حکایت آن می پرست که به مراتب کمال پیوست
- ۵۹..... اثرات به خوابی که ناظم در اثنای این دیباچه دیده و
- ۶۱..... حکایت تعبیر معبر خواب آن ساده مرد را بر سبیل سخریه و
- ۶۳..... آغاز سال در این صورت حال سلامان و ابدال
- ۶۵..... اشارت به آنچه در « بحانه و تعالی » در شأن پادشاهان عجم
- ۶۶..... ظاهر شدن ارباب فرزندان از راه کامیاب و سخن راندن حکیم
- ۶۷..... حکایت آن اعرابی که بر فرزندان خود نام سباع درنده نهاده بود و
- ۶۸..... در مذمت فرزند ناخلف
- ۶۸..... حکایت شخصی که در ولادت فرزندش بر کسی استمداد همت کرده بود
- ۷۰..... مذمت حکیم شهوت را که ولادت فرزندان بی آن مهوود نیست
- ۷۱..... حکایت آن کریمی که دعوت سفله را اجابت نکرد
- ۷۲..... در مذمت زنان که محل شهوت موقوف علیه فرزندان است
- ۷۳..... حکایت سلیمان (ع) و بلقیس که از مقام انصاف سخن گفتند
- ۷۴..... تدبیر کردن حکیم در ولادت فرزند بی موافقت زنان و
- ۷۸..... حکایت آن موسوس سودایی
- ۷۹..... قیام نمودن ابدال به دایگی سلامان و دامن برزدن در پرورش آن پاکیزه دامان
- ۸۰..... در صفت حدت فهم و جودت نظم و نثر وی
- ۸۱..... در صفت بزم عیش سازی و سرود عشرت پردازی وی
- ۸۲..... صفت چوگان باختن وی با همسران و گوی بردن وی از دیگران

(۹) سلامان و اِبال

- ۸۳ در صفت کمانداری و تیراندازی وی:.....
- ۸۴ در صفت جود و سخا و بذل و عطای وی:.....
- ۸۴ حکایت گریختن قطران شاعر از بسیاری عطای ممدوح خود فضلون:.....
- ۸۵ اشارت به آنکه مقصود ازین مدحتها مدحت شهریار کامگاری است:.....
- ۸۶ حکایت عاشقی که دفع گمان اغیار را وصف معشوق خود:.....
- ۸۷ کمال رسیدن اسباب جمال سلامان و ظاهر شدن عشق اِبال بر:.....
- ۸۹ نایت زلیخا که بر همه‌ی اطراف منزل خود تصویر جمال خود کرد:.....
- ۹۰ تأثیر کردن حیلّه اِبال در سلامان و مایل شدن به سوی وی:.....
- ۹۱ حکایت آن را بر لب دریا شور که حواصل وی را آب شیرین:.....
- ۹۲ رفتن اِبال به خلوت پیش سلامان و تمتع ایشان از صحبت یکدیگر:.....
- ۹۳ بیدار شدن سلامان از خواب و صحبت داشتن اِبال را:.....
- ۹۴ حکایت اعرابی‌ای که خوان خرفه را، حدیث و:.....
- ۹۵ آگاه شدن حکیم و پادشاه از حال سلامان و:.....
- ۹۶ نصیحت کردن پادشاه سلامان را:.....
- ۹۷ اشارت به خونریزی شیرویه خسرو را و نامبارکی آن:.....
- ۹۷ جواب گفتن سلامان پادشاه را:.....
- ۹۸ حکایت روباه و روباه‌بچه:.....
- ۹۹ نصیحت کردن حکیم سلامان را:.....
- ۱۰۰ حکایت خروس و مؤذن:.....
- ۱۰۱ جواب گفتن سلامان حکیم را:.....
- ۱۰۱ حکایت پیر روستایی با پسر:.....
- ۱۰۲ تنگ شدن کار بر سلامان از ملامت بسیار شاه و حکیم را:.....
- ۱۰۳ حکایت فراخ بودن زندان تنگ بر زلیخا در مشاهده‌ی یوسف:.....
- ۱۰۴ در دریا نشستن سلامان و اِبال و به جزیره‌ی خرم رسیدن:.....

- ۱۰۶ حکایت گفتن وامق به آن که پرسید مقصود تو از جست و جو چیست:
- ۱۰۷ آگاه شدن شاه از رفتن سلامان و خبر نایافتن از حال وی و ..:
- ۱۰۸ حکایت مکافات یافتن پرویز آنچه با فرهاد کرد از شیرویه:
- ۱۰۹ اندوهگین شدن شاه از تمادی شعف سلامان به صحبت ايسال:
- ۱۱۰ حکایت سؤال و جواب حکیم که حلال زاده کیست و ..:
- ۱۱۱ رسیدن سلامان پیش شاه و ..:
- ۱۱۲ در بیان چهار خصلت که از شرایط سلطنت است:
- ۱۱۳ سنگدل شدن سلامان از ملامت پدر و ..:
- ۱۱۴ حکایت بن مناف: ران مؤمن صادق:
- ۱۱۵ بازماندن سلامان از ايسال و زاری کردن بر مفارقت او:
- ۱۱۶ حکایت آن اعراب، اشهر گم گشته:
- ۱۱۷ شنیدن پادشاه حال سلامان را:
- ۱۱۹ منقاد شدن سلامان حکیم را و تندباز را کردن:
- ۱۲۰ بیعت دادن پادشاه ارکان دولت خود را با سلامان و ..:
- ۱۲۱ وصیت کردن پادشاه سلامان را:
- ۱۲۳ اشارت به آنکه مراد از این قصه صورت قصه نیست بلکه ..:
- ۱۲۳ در بیان آنکه مقصود از اینها که مذکور شد چیست:
- ۱۲۷ خاتمه کتاب:
- ۱۲۹ فرهنگ لغات دشوار:
- ۱۳۹ منابع:

فهرست تفصیل حکایت و دیقه سلیی سالمان و ابل

آغاز داستان ۲۳ / حکایت آن کرد که در انبوهی شهر کدویی پیری خود بست تا خود را گم نکند ۲۵ / نعت
خواجهای که ربقه‌ی بندگی‌اش طوق گردن سربلندان است و نامی‌اش نشان دولت ارجمندان ۲۷ /
حکایت آن غلام نخوت‌کیش که به واسطه‌ی مکنت خواجهای زویش در جنت قحط و تنگسالی بی‌پاک
بود و لاابالی ۲۹ / در مدح پادشاه دین‌پناه ظل‌الله فی الارضین علی مقارن الضحی و المساکین ۳۱ / حکایت
آن شاعر که دعوی مداحی شاه کرد و نامهای مختصر به نام شاه پیش آورد ۳۵ / اظهار عجز از استیفای ثنا
کردن و دست تضرع به ادای دعا برآوردن ۳۷ / انتقال به مدح گوهر کان فوت و مینداکان اخوت والی
ملک جاه و جمال یوسف مصر فضل و افضال اعز الله تعالی انصاره و ضاعف اقتداره ۳۹ / در صفت ضعف
و پیری و سد باب منفعت‌گیری ۴۱ / حکایت آن پیر هشتادساله که پیش طبیب رسید و روی علاج ضعف
خود پرسید و جواب دادن طبیب که علاج تو آن است که جوان شوی و از هشتاد به چهل واپس روی ۴۵
/ در سبب نظم کتاب و باعث عرض این خطاب ۴۷ / حکایت مجنون که در بادیه از انگشت قلم کرده بر
تخته ریگ چون رمالان رقمی می‌زد؛ گفتند: این نوشتن چیست و این نوشته برای کیست؟ گفت: این نام
لیلی است که به نوشتن آن می‌نارم. چون او به دست نیست، با نام او عشق می‌بازم ۴۹ / گفتار در موفق
شدن جناب خلافت‌پناهی اجتناب از بعض مناهی و قفله‌الله سبحانه للتقوی و المغفرة فی الدنيا و الآخرة ۵۱
/ حکایت آن پاره‌دوز به خرقة پاره‌دوزی اسباب معیشت‌اندوز که هر میوه‌ی تازه که رسیدی از آن مقداری

خریدی و پیش عیال و اطفال خود بردی و با ایشان خوردی و گفتی به این خرسند باشید و چهره‌ی همت خود را به اندیشه‌ی زیادت نخرائید که طعم این میوه همه سال جز این نیست و مرا استطاعت خریدن بیش از این نی ۵۳ / در بیان آنکه امضای عزیمت بر ترک گناه در مشیت حق است سبحانه و تعالی اگر امضا کند شکر باید کرد و آلا عذر باید آورد ۵۵ / حکایت آن می‌پرست که به مراتب کمال پیوست، از وی سبب پرسیدند، گفت: این از برکت آن یافتم که هرگز جام می بر لب نیاوردم که بر عزیمت آن بوده باشم که به جام دیگر آلوده گردم ۵۷ / اشارت به خوابی که ناظم در اثنا این دیباچه دیده و تعبیر آن چنان چه خود کرده آرمیده ۵۹ / حکایت تعبیر معبر خواب آن ساده‌مرد را بر سیبل سخریه و استهزا و راست آمدن آن تعبیر بی‌شائبه‌ی تبدیل و تغییر ۶۱ / آغاز مقال در شرح صورت حال اسلامان و ايسال ۶۳ / اشارت به آنچه حق سبحانه و تعالی در شأن پادشاهان عجم به داوود علیه‌السلام کرده است ۶۵ / ظاهر شدن آرزوی فرزند از شاه کلاب و سخن راندن حکیم در آن باب ۶۶ / حکایت آن اعرابی که بر فرزندان خود نام سباع درنده نهاد بود و بر متگاران نام بهایم چرنده ۶۷ / در مذمت فرزند ناخلف ۶۸ / حکایت شخصی که در ولادت فرزند بزرگ امید داشت و همت کرده بود و باز از برای خلاصی از شری از همان بزرگ استمداد می‌کرد ۶۸ / مذمت حکیم شهوت‌خواه که ولادت فرزندانی بی‌آن معهود نیست ۷۰ / حکایت آن کریمی که دعوت سقوله را اجابت نکرد تا غیبت با سفلیگان عادت وی نگردد ۷۱ / در مذمت زنان که محل شهوت موقوف علیه فرزندان است ۷۱ / حرمت ایمان (علیه‌السلام) و بلقیس که از مقام انصاف سخن گفتن ۷۳ / تدبیر کردن حکیم در ولادت فرزندان بی‌موانعت زنان و دایه گرفتن از برای تربیت وی ۷۴ / حکایت آن موسوس سودایی که به سبب آرایش جزایر از دست از آب دریا شست و آبی پاکیزه‌تر از دریا جست ۷۸ / قیام نمودن ايسال به دایگی اسلامان و بمن برزیدن پرورش آن پاکیزه‌دامان ۷۹ / در صفت حدت فهم و جودت نظم و نثر وی ۸۰ / در صفت بزم عیش سالی و در عشرت‌پردازی وی ۸۱ / صفت چوگان باختن وی با همسران و گوی بردن وی از دیگران ۸۲ / در صفت کمالی و تیراندازی وی ۸۳ / در صفت جود و سخا و بذل و عطای وی ۸۴ / حکایت گریختن قطران شاعر ايسال عطا‌ی ممنوح خود فضلون ۸۴ / اشارت به آنکه مقصود از این مدحت‌ها مدحت شهریار کامگار است - خاتمه ملکه و سلطانه ۸۵ / حکایت عاشقی که دفع گمان اغیار را وصف معشوق خود در لباس آفتاب و ماه و غیر آن کردی ۸۶ / به کمال رسیدن اسباب جمال اسلامان و ظاهر شدن عشق ايسال بر وی و حیا نمودن او و نیز گرفتار خود گرداند ۸۷ / حکایت زلیخا که بر همه‌ی اطراف منزل خود تصویر جمال خود کرد - یوسف به هر طرف نگرد صورت وی بیند و به وی میل کند ۸۹ / تأثیر کردن حیل‌های ايسال در اسلامان و مایل شدن به‌سوی وی ۹۰ / حکایت آن زاغ بر لب دریای شور که حواصل وی را آب شیرین می‌داد اما وی را آن قبول نیفتاد ۹۱ / رفتن ايسال به خلوت پیش اسلامان و تمتع یافتن ایشان از صحبت یکدیگر ۹۲ / بیدار شدن اسلامان از خواب شب و طلب داشتن ايسال را به مجلس طرب ۹۳ / حکایت اعرابی‌ای که خوان خلیفه را پسندید و گفت بعد از این اینجا دایم خواهیم رسید و جواب گفتن خلیفه که شاید نگذارند و گفتن اعرابی که آن وقت

(۱۳) اسلامان و ابدال

تقصیر از شما خواهد بود نه از من ۹۴ / آگاه شدن حکیم و پادشاه از حال اسلامان و ابدال و سرزنش کردن اسلامان را و تنگ شدن احوال بر او ۹۵ / نصیحت کردن پادشاه اسلامان را ۹۶ / اشارت به خونریزی شیرویه خسرو را و نامبارکی آن بر وی ۹۷ / جواب گفتن اسلامان پادشاه را ۹۷ / حکایت روباه و روباه‌پنجه ۹۸ / نصیحت کردن حکیم اسلامان را ۹۹ / حکایت خروس و مؤذن ۱۰۰ / جواب گفتن اسلامان حکیم را ۱۰۱ / حکایت پیر روستایی با پسر ۱۰۱ / تنگ شدن کار بر اسلامان از ملامت بسیار شاه و حکیم را گذاشتن و با ابدال راه می‌برد داشتن ۱۰۲ / حکایت فراخ بودن زندان تنگ بر زلیخا در مشاهده‌ی یوسف (ع) ۱۰۳ / در دریای نشست اسلامان و ابدال و به جزیره‌ی خرم رسیدن و در آنجا آرام گرفتن و مقیم شدن ۱۰۴ / حکایت گفتن و امثال آن که پرسید مقصود تو از این جست‌وجوی چیست ۱۰۶ / آگاه شدن شاه از رفتن اسلامان و خبر نیافتن ابدال و ابدال را به ابدال گیتی‌نمای را کار فرمودن و حال وی را دانستن ۱۰۷ / حکایت مکافات یافتن پرویز آنچه فرهاد کار از شیرویه ۱۰۸ / اندوهگین شدن شاه از تمدای شغف اسلامان به صحبت ابدال و وی را به قوت امت امتع به وی باز داشتن ۱۰۹ / حکایت سؤال و جواب حکیم که حلال‌زاده کیست و نشانه‌ی آن چیست ۱۱۰ / رسیدن اسلامان پیش شاه و اظهار شفقت نمودن شاه با وی ۱۱۱ / در بیان چهار خصلت که از شرایط سلطنت است ۱۱۲ / تنگ‌دل شدن اسلامان از ملامت پدر و روی در صحرا نهادن و آتش افروختن و با ابدال به هم آتش در آتن و سوخته شدن ابدال و سالم ماندن اسلامان ۱۱۳ / حکایت آن منافق و آن مؤمن صادق که راه وی را در راه خود پیچیده در کوره‌ی آتش نهاد و ردای منافق بسوخت و ردای مؤمن سالم بماند ۱۱۴ / برآمدن اسلامان از ابدال و زاری کردن بر مفارقت او ۱۱۵ / حکایت آن اعرابی اشتراک کرده که می‌گفت کاشکی من نیز با او خر خویش گم گشتمی تا هر که وی را یافتی مرا نیز با وی یافتی ۱۱۶ / شنیدن پادشاه حال اسلامان را و عازم شدن از تدبیر کار او و در تدبیر آن به حکیم رجوع کردن ۱۱۷ / مناقذ شدن اسلامان حکیم را و تدبیر کار او ۱۱۹ / بیعت دادن پادشاه ارکان دولت خود را با اسلامان و تسلیم کردن تخت و تاج را به وی ۱۲۰ / دست دادن پادشاه اسلامان را ۱۲۱ / اشارت به آنکه مراد از این قصه صورت قصه نیست، بلکه مقصود از آن آنکه است که بیان کرده خواهد شد ۱۲۳ / در بیان آنکه مقصود از اینها که مذکور شد چیست ۱۲۳ / ادامه کتاب ۱۲۷ / فرهنگ لغات دشوار ۱۲۹ / منابع ۱۳۹

سخن‌ناشر

آثار منظوم ادبیات کهن پارسی، هم‌چون بینه‌ی تمام‌نمای فرهنگ ناب انسانی، وحدانی و الهی مردمان ایران زمین همواره سرشار از جذابیت‌نیدن و روایت‌خوانی بوده است و بزرگانی چون فردوسی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخ، منجم گنجوی، عطار نیشابوری و دیگران در آثار خود چشمه‌های فیاض این نگاه را بازآفرین کردند و با ظرافت و شیرینی شکرشکن زبان فارسی بدان پرداخته‌اند. در واقع این ظرافت و دقت سنجی بی‌نظیر، در کنار روایت‌ها و حکایات عاشقانه و عارفانه، تلفیقی ماندگار و جذاب از هنر و ادب است. محتوا را خلق کرده است.

ناشر با حفظ این اندیشه، در مجموعه حاضر برگردان آثار این بزرگان از نظم به نثر را تنها جهت روان‌خوانی و پیوستن مخاطب به اقیانوس پرگهر فرهنگ و ادب این سرزمین و البته امکان ترجمه‌ای سهل و به دور از تحریف به سایر زبان‌ها تدارک دیده است. در این مهم، بازنویسان متون کوشیده‌اند با توجه دقیق به کیفیت فرم و محتوا، نوعی از نثر را پدید

آورند که هم برخوردار از حسن کلام و ادب پارسی بوده و هم فهم معانی بس پیچیده و دشوار را برای نسل امروز ممکن سازد. با سپاس ویژه از تمامی عزیزان گرانقدری که ناشر را در انجام این مهم یاری کرده‌اند و با طلب همت از خواننده‌ی محترم که در این زمانه، سرمایه‌ی امیدبخش نشر مکتوب محسوب می‌شود؛ ان شاءالله بتوانیم برگرفته‌ای از این گنج مکتوب را به دل‌های پرمهر علاقه‌مندان و دوستداران هدیه دهیم.

در پایان شایسته است از زحمات سرکار خانم دکتر زینب افضل‌ی استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، که منظومه‌ی جذاب سلامان و ابسال شیخ عبدالرحمن جامی را به نثر روان و شیوا ادبی بردارند و سپاسگزاری کنیم. همچنین سرکار خانم دکتر سیده زیبا بهروز که نظارت علمی و هنری بر این اثر را به عهده داشتند شایسته‌ی قدردانی می‌باشند.

در ارائه‌ی این اثر از راهنمایی‌های استادان ارجمند دیگری در دانشکده‌های ادبیات دانشگاه‌های تهران و اصفهان بسیار سپاسگزاریم که از همگی آنها سپاسگزاریم. بدون تردید، اگر در سایه لطف حضرت حق و تلاش‌های بی‌وقفه‌ی تمامی این عزیزان نبود، اثر حاضر به ثمر نمی‌رسید. امید است که تدوین و انتشار مجموعه شاهکارهای منظوم فارسی به نثر با همکاری صمیمانه‌ی این دوستان و دیگر افراد علاقه‌مند ادامه یابد و بر موانع و کاستی‌ها بیش از پیش غالب و فایق شود.

گروه مطالعات اندیشه‌ورزان

در شهریار امینیان

پیش‌گفتار

کتابی که پیش رو دارید از مجموعه شاهکارهای منظوم فارسی به نشر است که چند سالی است به پیشنهاد و همت آقای امینیان مدیر خوشای گری، مطالعات اندیشه‌ورزان و با تلاش و ذوق و دانش بازگردانان آثار اصلی به بازار و خانه‌های درس‌داران زبان و ادبیات فارسی راه یافته است. آغاز بازگردان سلامان و ابسال در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۹۰ بود و در سال ۱۳۹۴ پایان یافت. همین جا و پیش از ادامه‌ی سخن، از دوست و مدرّس مهربانم خانم دکتر نرجس مردانی که موجب آشنایی من با این طرح شدند و کارکنان اندیشه‌پایان به ویژه مدیر محترم و ویراستار گرامی اثر سرکار خانم دکتر بهروز برای عزمشان به انتشار این مجموعه و زحماتی که بر خود سهل کردند قدردانی می‌کنم.

پس از خواندن دوبارهٔ مقدّمه به ذکر چند مطلب مهم بسنده کردم و بسیاری از مطالب تخصصی را که اکنون به نظرم خارج از خواسته و حوصله‌ی مخاطب کتاب است قلم گرفتم تا غرض ناشر و نگارنده نقض نشود. اما این غرض چیست؟ آماده کردن متنی خوشخوان

به نثر از آثار ادبی زبان فارسی برای غیر تحصیل کردگان رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه. انگیزه‌ی ما چیست؟ فراهم کردن گزینه‌های مطالعاتی متنوع‌تر برای جامعه‌ی کتابخوان. زیرا به باور نگارنده یکی از عوامل تشویق کننده به هر کاری وجود امکان انتخاب است. هر چه گزینه‌ها گوناگون‌تر باشند افراد بیشتری خواسته‌ی خود را می‌یابند و به جای سردرگمی و ناامیدی و دوری و احساس نادیده گرفته شدن به اندیشه و جست‌وجو و یافتن علاقه‌مندی و آشنایی می‌رسند. چرا این کتاب را به نثر بازگرداندم؟ چون داستانی عاشقانه را برایت می‌کند. اتفاقی گریزن‌ناپذیر که به گفته‌ی سعدی می‌افتد و همه‌ی کارافتادگان در دل به درسی این انعا گواهی می‌دهند. ادبیات، هنر به کارگیری زبان است برای نمایش چشم‌ها و تأثیر گذاشتن اندیشه و احساس انسان. قصه‌ی عشق چنان که حافظ سروده است از هر زبان نثر در است و هیچ گاه آدمی از شنیدن و خواندن و دیدن قصه‌های عاشقانه روی نگردانده است. اگر روزی به هگزری در پی برگزیدن کتابی ادبی برآمد و با این کتاب انتخاب‌هایش گسترده‌تر شده باشد، بخشی از هدف من محقق شده است و اگر پس از گوشودن و نگاهی گذرا به چند صفحه، آن یادى و یاری در خاطرش چهره نمود و دمی از عمر رفته در برابرش زنده شد نیمى از خواسته‌ی من برآورده شده است. خوشا آن روز که کتاب را به تمامی بخواند و لذت داستان را در ناله‌ها و لبخندها نثار دلدادگان و دیگر نقش آفرینان ماجرا کند و با داروی هنر و ادبیات بر زخم‌های جان‌ش مرهمی نهد. ای خوش آن روز و خوشا به بار نشستن این نهال!

در بازگردان روایت جامی از سلامان و ابدال کوشیدم راهی مبانی آن نیاب کردن معنا و پاس داشتن کهنگی واژگان و باز نمودن طراوت زبان شاعر برگزینم. امید که توانسته باشم و خوانندگان را خوش آید.

مقدمه

بسیاری از داستان‌های رمزی و تمثیلی موجود در آثار اهل عرفان و حکمت اصلی غیر ایرانی دارند. این داستان‌ها پیش از اسلام به ایران و ردیف داستان‌های سلمان و ابراهیم نیز در اصل یونانی است و حنین بن اسحاق (۱۹۴-۵۲۶۰) در مقدمه کتاب و نامدار دوره‌ی عباسی آن را برای نخستین بار به عربی برگردانده است. وی رئیس مدرسه‌ی مأمون و به چهار زبان عربی، فارسی، یونانی و سریانی مسلط بود و به خوبی سخن می‌گفت و ترجمه می‌کرد. پس از دو سال اقامت در بیزانس حدود دویست کتاب و رساله‌ی یونانی را به بغداد آورد و خود به ترجمه‌ی آنها همت گمارد. ترجمه‌ی حنین بن اسحاق تنها به نقل داستان اختصاص دارد و بدون هرگونه تأویل و تعبیری است.

پس از او ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸هـ) نمونه‌ای فلسفی و رمزی پرداخته و شاگردش آن را نگاشته است. همین شخص که ابو عبیدالله جوزجانی است ما را از وجود این اثر آگاه کرده

است. نسخه‌ای از روایت ابن سینا از سلامان و اِباسال به دست آمده و به چاپ رسیده است. می‌دانیم که او با برخی از صوفیان نامدار زمان خود هم‌نشین و هم‌کلام بوده و تمایلات عرفانی داشته است. وی در رساله‌ی قضا و قدر و نیز در نمط نهم اشارات به این داستان اشاره و بر شیوه‌ی عارفان تفسیر کرده است؛ چنانکه سلامان را مثلی برای آدمی و اِباسال را مثلی برای درجه‌ی او در عرفان دانسته است و خواننده را به اندیشیدن و گشودن رمز در بیان دعوت نموده. نحوه‌ی استفاده‌ی ابن سینا از این داستان و تمثیل گویی او موضوع بحث و پژوهش ابن سینا پژوهان قرار گرفته است چنانکه این اثر را یکی از نمونه‌های شاخص تمایلات عرفانی وی می‌دانند. در این باره که آیا ابن سینا از اصل یونانی داستان آگاه بود، است. داستان را به صورت ابتکاری نوشته اختلاف نظر وجود دارد اما قرینه‌های فلسفی و عرفانی، داعی بودن روایت ابن سینا را سنگین‌تر می‌کند.

سپس امام فخر رازی (۴۴۰-۴۶۰هـ) در شرح اشارات، درباره‌ی سخن و نظر ابن سینا شبهاتی را طرح نموده و خواب نه‌الدین، توسل (۵۹۷-۶۷۲هـ) در پاسخ به تردیدهای وی، روایت ابن سینا را نقل و شرح کرده است. همچنین شهاب‌الدین سهروردی (۵۴۹-۵۸۶هـ) رساله‌ی الغریه الغریبه را به شیوه‌ی سلامان و اِباسال نگاشته است.

سال‌ها بعد عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸هـ) بر ادب اصل یونانی و ترجمه‌ی حنین بن اسحاق، منظومه‌ای شامل داستان سلامان و اِباسال همراه با ناول و حکایاتی عرفانی و اخلاقی سرود و نام شخصیت‌های داستان را بر کتابش نهاد. البته در هنگام نظم کشیدن داستان تغییراتی نیز در آن داد و گاه بخش‌هایی را حذف کرد. چشمگیرترین اعمال نظر جامی در پایان‌بندی داستان دیده می‌شود؛ آن‌گاه که آتش جای آب را می‌گیرد. سید حسن امین دلیل این انتخاب را آشنایی ذهنی مردم با داستان‌های آتش در فرهنگ ایرانی اسلامی نبود و نیز نبودن دریا در اطراف هرات - زیستگاه جامی - دانسته است.

عبدالرحمن جامی در جام در خراسان پا به پهنه‌ی گیتی نهاد و به جهت ارادت به شیخ احمد جام تخلص جامی را اختیار کرد. او سلامان و ابدال را در ۱۰۸۶ بیت و به هنگامی که ۶۸ سال داشت به نظم درآورد. جامی هفت مثنوی در برابر خمسه‌ی نظامی سرود و مجموعه‌ی آنها را هفت اورنگ نامید که شامل: ۱. تحفه‌ی الأحرار ۲. سبحة الأبرار ۳. یوسف و زلیخا ۴. ای و معنون ۵. خردنامه ۶. سلسله‌ی الذهب ۷. سلامان و ابدال می‌شود. داستان جامی - کنو به ترکی، انگلیسی و فرانسوی ترجمه شده است.

در این بازگردان از نسخه‌ی سلامان و ابدال به تصحیح ظاهر احراری استفاده کرده‌ایم. این تصحیح ابتدا در شهر رشتبه در تاجیکستان در سال ۱۹۸۶م توسط انتشارات دانش منتشر شد. سپس در سال ۳۷ ش در جلد اول مجموعه‌ی دو جلدی هفت اورنگ جامی به همت میراث مکتوب بازنشر شد.

دکتر زینب افندی - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه شهید بهشتی - مران، اهواز - پاییز ۱۳۹۵